

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عنوان :

بررسی ادبیات فولکلوریک و نقش آن در فرهنگ
لُرتبارن استان ایلام
(با تکیه بر اشعارمیرنوروز)

مختار فیلی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات پارسی
مدرس دانشگاه آزاد اسلامی و پیام نور دره شهر

آدرس: استان ایلام-شهرستان دره شهر-خ امام
خمینی-جنب میدان کشاورز-منزل مختار فیلی

تلفن: 09182381433

چکیده :

در این پژوهش با استفاده از منابع معتبر و قابل اعتناء و تحقیقات میدانی گسترده ای تلاش نموده ایم، با تکیه بر اشعار «میرنوروز» شاعر بزرگ « قوم لر» مروری بر سنت ها، آئین ها، فرهنگ گفتاری و موسیقی مردمان لر تبار حوزه جنوبی استان ایلام (سیمره «دره شهر»، دهلران، آبدانان، مهران و بدره) داشته باشیم.

این آئین ها و سنت های ارزشمند فولکلوریک، مانند فال چهل سرود، آوازاها و غم ناله ها که باعث انسجام قوم آریایی نژاد لر می باشند، ساختار اصلی خود را مدیون اشعار و مفردات لری «میرنوروز» می دانند، لذا تا آنجا که حوصله ی این پژوهش گنجایش داشته باشد، به معرفی این موارد پرداخته ایم و همچنین سعی شده، که نشان دهیم این شاعر بزرگ قوم لر، ضمن توانمندی اعجاب انگیز خود، به فلسفه، علوم قرآنی و احادیث نبوی تسلط داشته است و اشعار شاعران شاخص و نامداری چون حکیم ابوالقاسم فردوسی، و سعدی و نظامی گنجوی و صائب تبریزی را بخوبی می شناخته و از اشعار این ناموران ادب پارسی بهره فراوان برده است.

واژگان کلیدی: سنت ها، میرنوروز، قوم لر، حوزه جنوبی استان ایلام، فرهنگ، ادبیات، موسیقی.

یکی از گویش های وزینی، که از پیکره ی زبان های ایران باستان، به یادگار مانده است گویش لری می باشد. این گویش، در استان های لرستان، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و بخش وسیعی از استان های خوزستان، اصفهان، همدان و مرکزی به اشکال مختلف، متداول است. این گویش « دارای پیشینه تاریخی کهنی است که از دیدگاه ریشه زبانی به زبان های ایران باستان، بویژه ساسانیان می رسد.» (علیرضایی: 1:1379)

در حوزه جنوبی استان ایلام؛ (دره شهر، دهلران، آبدانان و حتی مهران) این گویش با اندکی تفاوت نسبت به لری که در لرستان صحبت می شود، رایج است. لذا این گویش و مردمی که با این گویش در حوزه جنوبی استان ایلام زندگی می کنند، مانند دیگر گویش های ارزشمند سرزمین مان، دارای فرهنگ، هنر و ادبیات شفاهی و کتبی گرانبهایی می باشد که بصورت مکتوب و سینه به سینه، نسل به نسل مانند امانتی مقدس، تا به امروز به دست ما رسیده است. و همچنین در طول حیات این گویش (لری) شاعرانی بوده اند که تاثیر بسزایی در غنای فرهنگی و موسیقایی آن داشته اند.

ضرورت پژوهش :

هدف از انجام این پژوهش، بررسی تاثیر اشعار «میرنوروز» بر فرهنگ گفتاری، آداب و رسوم، موسیقی و ادبیات مردمان لر زبان، شهرهای حوزه جنوبی (دره شهر، دهلران، آبدانان و مهران) می باشد. پژوهش حاضر ضمن تحلیل و تشریح مطالب فوق، بدنبال یافتن پاسخی علمی، برای سوالات ذیل می باشد:

1- آیا سقط رأس «میرنوروز» شهر دهلران است؟ یا استان لرستان؟

2- آیا اشعار «میرنوروز» قابل مقایسه با شاعران شاخص پارسی گو می باشند؟

3- وجه اثرگذاری اشعار «میرنوروز» بر فرهنگ، هنر، موسیقی و ادبیات حوزه جنوبی استان ایلام چگونه می باشد؟

زندگی و زادگاه «میرنوروز»: از زندگی و زادگاه این شاعر اطلاع دقیق و چندانی در دست نیست. بیشتر صاحب نظران و پژوهشگران درباره زادگاه و زندگی میرنوروز نظراتی شبیه به هم دارند، که بیشتر این نظریه ها بر اساس شنیده ها می باشند و در هیچ تذکره یا جنگ معتبری، نظریه مکتوبی درباره زادگاه و زندگانی میرنوروز وجود ندارد، که بتوان آنرا بعنوان سند ارائه داد. عده ای از پژوهشگران بر اساس گفته ها، میرنوروز را اهل خرم آباد لرستان و عده ای او را اهل جایدر پلدختر و بعضی زادگاه او را خاک دهلران می دانند.

آقای پاپی درباره زندگی، زادروز و زادگاه میرنوروز معتقد است: «میرنوروز نوه ی احمد یکی از پسران شاهوردی خان آخرین اتابک لر کوچک، از طوایف موسوم به میر می باشد و بنا به نقلی و با توجه به تک بیتی که خود در این باب سروده اند، در سال 1133 چشم به جهان گشوده اند. وی شاعری خوش ذوق بوده اند که به زبان فارسی و نیز گویش لری شعر گفته اند. زادگاه میرنوروز در جایدر بوده، ولی در دهلران دیده از جهان فروبسته و آرامگاه وی در این شهر می باشد، که مورد توجه اهالی است.» (پاپی بالاگریوه 1387:453) البته بر خلاف نوشته ی محقق محترم، از آرامگاه شاعر امروز هیچگونه اثری وجود ندارد. اما آنچه که جالب توجه است، ارتباط عاطفی و احساسی میرنوروز با مردمان لر زبان حوزه جنوبی استان ایلام است. که این ارتباط در اشعار شاعر واضح و آشکار می باشد. در مثنوی نسبتاً بلندی که در توصیف آبدانان سروده است، علاوه بر

شکوه از بی وفایی معشوق، مثنوی، مانند سفرنامه ای است که شهر آبدانان را از نظر ساختار شهری و رفتار اجتماعی مردم و حتی نام مکانهایی چون «نهر میری» که هم اکنون در شهر آبدانان جاری می باشد به تصویر کشیده است. میرنوروز بهار آبدانان را چنین توصیف می کند :

آن بساط سبزه و فصل بهارت	کوه مخمل پوش و دشت لاله زارت
دیه رنگارنگ و صحرا نقش ارژنگ	تپه گل گنبد گل و کهسار گل رنگ
باد عنبربیز و بویش عشرت انگیز	آب چون سیماب سرد عافیت خیز
باغها پرمیوه شیرین خوشاب	کز لطاف میشدی اند دهن آب (غضنفری)،

(97:1364)

شاعر اطلاعات جالب خود را از مردم و طبیعت زیبای آبدانان آن روزگار و باغهای پرمیوه ای که امروز از آنها خبری نیست، اینگونه ادامه می دهد:

نوجوانان نغمه خوان از صبح تا شام	مهربان، شیرین زبان، خوش طبع و خوش کام
آن چمن های هوا خوب و فرح بخش	آب شیرین، سبزه رنگین، سایه دلکش
تخت مهتابی و مهمانخانه مرغوب	میزبان شیرین زبان صاحبدل و خوب
آن زلیخا طلعتان شیرین شعاران	رخ زره پوش از عرق چون گل ز باران (همان، 98-)

(97)

اما شاعر وقتی که خود را بی یار و غمخوار می یابد، آبدانان را با تمام زیبایی هایش نفرین می کند و دنیا را به گونه ای می خواهد که دیگر در آن هیچ محفل دوستی و انسی وجود نداشته باشد:

آبدانان لعنتی بر اعتبارت	هم بر این قلعه خراب بی حصارت
باد بر ای ^۱ مرزبوم پر زبومت	سرنگون با ای فضای سرد و شومت
بعد یار مه نگر دی گرم بازار	نکنن یارو و هم یاری دگر بار
دوستان واهم نسازن دوستی گرم	نکنن همصحبتان همصحبتی نرم (همان، 98)

از اشعار به جا مانده از «میرنوروز» که از انس و آشنایی شاعر با مردم گر تبار حوزه جنوبی استان ایلام توصیف و ترسیم زیادی وجود دارد. شاید این توصیفات به جا مانده از میر نوروز و شناخت عاطفی این شاعر از مردمان سرزمین سیمره، دهلران، آبدانان و مهران، مهر تاییدی باشد، بر مدعای پژوهشگرانی چون کرم علیرضایی، که میرنوروز را اهل و زاده دهلران می دانند:

این پژوهشگر محترم در کتاب (میرنوروز شاعر ناشناخته) چنین می نویسد: «گویند که میر نوروز، فرزند عرب و او نیز فرزند احمد و وی فرزند شاهوردی خان، آخرین اتابک لرستان (پشتکوه و پیشکوه) بوده است که به فرمان شاه عباس اول در سال 1006 ه.ق، ناجوانمردانه کشته می شود، پیش از کشته شدنش، یکی از زنان این مرزدار گر سلحشور که دختر سید مطلب مشعشی (پدر سیدمبارک، معروف به الارزق) بوده، به وسیله برادر زنش به آن دیار فرستاده می شود، تا از گزند شاه گردن فراز و بدبین صفویه در امان ماند این زن در خانه ی

¹- ای به معنی این می باشد

پدر دو پسر دوقلو به دنیا می آورد که یکی را «احمد» و دیگری را «نیدل» یا «ندل» نام می نهد و گفته می شود،
میرنوروز نوه همان «احمد» است...»

آقای «علیرضایی» مطلب خود را با آوردن داستانی تاریخی چنین ادامه می دهد: «شاه عباس کبیر، در پایان فرمان روانیش، در خواب می بیند که دو زنبور پیوسته در بینی اش فر رفته، او را آزار می دهند. وی از گزارشگران چگونگی خواب را جويا می شود و آنان، اینگونه خواب را گزارش می دهند، که دو کودک از خانواده شاهوردی خان بر جای مانده است، که باید آنها را دلجویی کرد و غبار غم سالهای دربه دری را از چهره هایشان پاک نمایی. شاه هم گفته ی آنها را می پذیرد و با کوششهای فراوان دو کودک پنهان شده شاهوردی خان را در هویزه می یابند و به حضور شاه می آورند و شاه فرمان می دهد که سرزمینی هایی از لرستان بزرگ را به آنان واگذار نمایند، و در این بخشش شاهانه احمد به ولایت دهلران می رسد و نیدل به سیمره (دره شهر) راضی می گردد.

احمد در سرزمین دهلران در می گذرد و پسرش، عَرَب نیز در دهلران عمرش را سپری می کند و از او پسری به نام «میرنوروز» بر جای می ماند، که او هم در دهلران نشو و نما می کند و در شمال شهر دهلران در جوار سیدشرف الدین به خاک سپرده می شود.» (علیرضایی، 1379: 6-7).

به اسناد این روایت تاریخی و تحقیقاتی که محقق ارجمند از معمرین دهلران به عمل آورده، باید زادگاه میرنوروز را دهلران بدانیم. اما آنچه مسلم به نظر می رسد، زادگاه واقعی میرنوروز نامشخص است. عده ای میرنوروز را به اسناد ادبیات لری که قبلاً ذکر شد اهل لرستان (خرم آباد) می دانند و عده ای هم به استناد این بیت لری میرنوروز را زاده جایدر لرستان می دانند:

میرنوروز! ار ترا عقل دسر هی جایدر جای تو نی جای دگر هی (غضنفر، 82:1364)

معنی: ای میرنوروز اگر ترا عقلی در سر است، جایدر جای تو نیست جایی دیگر باید برای زندگی انتخاب کنی. که البته پرواضح است که این تک بیت هم نمی تواند گویای این باشد که زادگاه شاعر منطقه ی جایدر لرستان است، چون میرنوروز، همانند دیگر شاعران هم روزگارش اهل سیر و سفر و تفرج بوده است شاید بصورت تفرج و موقتی در جایدر سکنی گزیده و زندگی در جایدر بعد از مدتی برایش ناگوار بوده است. آقای اسفندیار امرایی غضنفری با توجه به این دو بیت، تاریخ ولادت میرنوروز را چهارشنبه 28 اسفندماه 1133 هجری قمری

میداند: نو بهاری فصل گل اوامام و دنیا چارشمه سوری و بیس هشتم ماه

نزدیک فصل بهار هنگام رویش گل در روز چهارشنبه بیست و هشتم ماه متولد شدم

یکصد و سی و سه از بعد هزاری بگذرد بر من به سختی روزگاری (همان، 21:1361)

پژوهشگر ارجمند جناب آقای «اکرم علیرضایی» در مورد این دو بیت که گویای ولادت شاعر می باشند مطلبی عنوان نموده که ذکر آن خالی از لطف نیست: « اگر دو بیت یا د شده را به هم پیوسته به شمار آوریم در مصراع چهارم این دو بیت نوعی ناهماهنگی معنایی با دیگر مصراع ها پدید می آید، زیرا میرنوروز در مصراع چهارم به دوران پیریش که چیزی جز رنج و گرفتاری و سختی روزگار نبوده، اشاره دارد. می توان درباره سال زادن میر، چنین گفت: اگر بیت دوم ابیات پیشین را مبنای دوران پیری او فرض کنیم و شصت سالگی را سنجش دوران پیری قرار دهیم می توانیم این چنین بگوئیم که شاعر دهلرانی ما، در دوران صفی میرزا به نام شاه سلیمان اول، پسر بزرگ شاعباس دوم یعنی از جلوس شاه سلیمان (1077ه.ق) به دنیا آمده است و میرنوروز با ارسال ضرب المثل هایی به دوران شاه سلیمان که آن را درک کرده است، اشاره ای دارد:

توف ده ری دس پتی ار کور شایی

چی قرون شاه سلیمو ناروایی

مگاویی دارم ز صد یه گوسالاش کم

د زمون شاسلیمو میزنه دم

(غضنفری، 1364:20)

دیگر اینکه میرنوروز از حکومت قزلباشان (صفوی) بیزار بوده و خود در بیتی به آن دوران اشاره دارد، چون سلسله صفویه که در ایران از سال 907 ه.ق تا سال 1148 ه.ق سلطنت کرده اند.

چگونه میرنوروز در سال 1133 یعنی در اواخر سلسله صفویه به دنیا آمد؟ در صورتی که از قزلباشان دوری می جوید و بن غاری را بر زیستن با آنها برتری می دهد. (علیرضایی، 1379:7). این محقق آگاه ادله خود را بر بطلان سال 1133 بعنوان ولادت میرنوروز این گونه قانع کننده ادامه می دهد. «با این وجود میرنوروز در دوران کودکی با قزلباشان صفویه به مبارزه برخاسته است، که این غیر واقع می نماید، چون پانزده سال پس از تاریخ 1133، سلسله صفویه در حقیقت پس از قیام محمود افغان و مسخر شدن هرات و مشهد به دست افغانه و سقوط اصفهان در سال 1135 ه.ق منقرض گردید و سلطنت تهماسب دوم و عباس سوم فقط اسمی بوده است پس بیت زیر که از میرنوروز می باشد با سال یاد شده (1133) منافات دارد.» (همان: 8)

مطلبی که بیش از هر چیز گویای واقعیت می باشد این است که زادگاه واقعی و تاریخ ولادت میرنوروز را نمی توان با دقت و قاطعیت مشخص نمود. اما تاثیر میرنوروز را بر فرهنگ و ادبیات قوم کهن و آرای نژاد گر را بخصوص در حوزه جنوبی استان ایلام (سیمره؛ دره شهر، دهلران و آبدانان...) را نمی شود انکار کرد و این تاثیر بقدری عمیق و چشمگیر است، که نام این شاعر و اشعارش بر سر زبانهای مردمان این دیار همیشگی است. اما در مورد زادگاه میرنوروز آقای «اسفندیار غضنفری امرایی» بدون ارائه هیچگونه سندی می گوید: «میدانیم

زادگاه میر جایدگر است. لکن در دهلران چشم از جهان پوشیده و در همانجا هم بخاک رفته است» (غضنفری: 1364: 27).

موسیقیدان و پژوهشگر توانمند آقای کریم منصوری در کتاب ارزشمند «آواهای زاگرس» در مورد زادگاه و زندگی میرنوروز براین گمان است که: «او (میرنوروز) در منطقه جایدگر پلدختر، از توابع استان لرستان به سال 1133 چشم به دنیا گشوده است، او در عهد صفوی می زیسته و دامنه عمرش به حکومت افشار نیز کشیده است. او از خانواده سرشناس و از خاندان شاهوردی خان، آخرین اتابک لرستان بوده است و از جانب مادر به سیده‌مطلب مشعشعی متصل می شده و از این حیث به اصطلاح معروف: «کریم الطرفین» بوده است. (منصوری، 1391: 44) اما آنچه مد نظر ماست زندگی نامه ی «میرنوروز» نیست، بلکه تراوش اندیشه شاعرانه او و تأثیری که این اندیشه بر انجام فرهنگ و ادب قوم لر نشین منطقه حوزه ی جنوبی استان ایلام بجای گذاشته است. همانطور که قبلا ذکر شد، میرنوروز با توجه به اشعاری که از او بجا مانده است، شناختی عمیق، عاطفی و روانی و جامعه شناسانه از مردم حوزه جنوبی بخصوص دهلران داشته است. و بیشتر جاها مردم او را بعنوان شاعر «دهلرانی» می شناسند.

پژوهشگر ارجمند آقای منصوری در این خصوص می گوید: «اگرچه سقط الرأس میرنوروز، لرستان بوده اما بیش تر عمر خود را در دهلران گذرانده، به طوری که لحظات آخر عمر خود را در دهلران سپری نموده و در همین دیار به خاک سپرده شده به شاعر دهلرانی معروف است و خود نیز عشق و اشتیاق بسیار به این منطقه داشته است، و به مناسبت های مختلف از آن یاد کرده است». (منصوری، 1391: 44).

واقعیت این است که نه زادگاه واقعی، و نه تاریخ دقیق ولادت و مرگ میر نوروز را نمی توان بادقت و قاطعیت مشخص نمود، اما همانطور که مکرراً ذکر شد، تاثیر شعر و اندیشه ی میرنوروز بر فرهنگ و ادبیات قوم کهن و آریایی نژاد لر، بخصوص در حوزه جنوبی استان ایلام سیمره(دره شهر)، دهلران و آبدانان...پر واضح و آشکار است به گونه ای که نام این شاعر و اشعارش در افواه و موسیقی مردمان این دیار روزانه ساری و جاری است.

قبل از اینکه به بررسی و عملکرد تاثیر اشعار «میرنوروز» بر فرهنگ و هنر ادبیات و موسیقی حوزه جنوبی ایلام بپردازیم لازم است که توضیحی هرچند کوتاه در مورد اشعار میرنوروز داشته باشیم. ویژگی اشعار میرنوروز: اشعار میرنوروز شامل سه بخش فارسی، لری و ملمعات فارسی و لری می باشند. بخش لری اشعار میرنوروز عمدتاً بصورت مفردات هستند میرنوروز شاعری توانمند و آگاه به علوم قرآنی، فلسفه و احادیث نبوی بود و همچنین با اشعار شاعران بزرگ پارسی زبان، مانند: سعدی، فردوسی و بخصوص نظامی آشنایی کامل داشته است و از نظر محتوی و مضمون از اندیشه ی این شاعران در اشعار خود بهره برده است. در جایی که دست و کمان معشوق را برای تیرانداختن به سینه ی خود توصیف می کند، ایاتش بخوبی یادآور و برگرفته از اشعار حکیم طوس می باشند، که جنگ رستم و اشکبوس را به تصویر گری می کند:

میرنوروز: جیره گوش کمان و قیره تیر شقه شست زره فرسای پیگیر

نوک ناخن چون به ناوک آشنا شد مرغ دل از بیم جان از تن رها شد

برکشید و در گذشت از بلگه گوش هردو گوشش سرنهاد بر سردوش

شست صافش چون بشد طیارآماج چپ کشید و راست زد بردل به قیقاچ

نوک پیکانش گذشت از مهرپشت زانطرف هم بیگناه دیگری کشت (غضنفری، 1364: 83-84)

فردوسی: بمالید چاچی کمانرا بدست

بچرم گوزن اندر آورد شست

ستون کرد چپ را و خم کرد راست

خروش از خم چرخ چاچی بخاست

چو آورد سوفارش نزدیک گوش

زشاخ گوزنان برآمد خروش

چو بوسید پیکان سرانگشت اوی

گذر کرد بر مهره پشت اوی

(فردوسی، 726:1370)

میرنوروز در توصیف کودکی انسان می گوید:

زنطق و فهم و هوشش نیست درپیش

که بتواند مگس را راند از خویش (غضنفری، 44:1364)

سعدی هم در این دو بیت به همین مضمون می فرماید:

تو آنی که از یک مگس رنجه ای

که امروز سالار و سرپنجه ای

نه درمهد نیروی حالت نبود

مگس راندن از خود و کارت نبود؟ (بوستان، 173:1364)

و همچنین اگر سری به توحیدیه و معراج نامه ی میرنوروز بزنیم به قدرت و مهارت شاعر پی خواهیم برد و در می یابیم، که برخلاف عقیده عده ای مغرض و کم سواد که شناختی سطحی از شعر میرنوروز دارند، اشعار او هم از نظر فرم هم از نظر محتوی بسیار پخته و پر از مضامین عالی عرفانی و مدح ستایش خداوند و رسول(ص)، عشق، جوانی، پیری و... می باشند. البته در مثنوی های توحیدیه و معراج نامه او، تاثیر شدید حکیم نظامی را هم از حیث وزن (بحر هزج مسدس محذوف) و هم نظر محتوی و مضمون بوضوح احساس می شود.

میرنوروز: به جاسوسیش پیک و هم بشتافت

نه از مطلع نه از مقطع خبر یافت

(غضنفری، 40:1364)

حکیم نظامی: خرد در جستش هشیار برخاست

چو دانستش، نمی داند چپ از راست

(نظامی، 3:1388)

میرنوروز: نه آتش را خبرکاین سوختن چیست

نه خاک آگه که ساکن اندر آن کیست

(غضنفری، 41:1364)

حکیم نظامی: نه آتش را خبر کو هست سوزان

نه آب آگه که هست از جان فروزان (همان: 5)

میرنوروز: چو دوک پیرزن پیوسته در کار

بگرد خویش سرگردان چو پرگار (همان: 42)

حکیم نظامی: از آن چرخه که گرداند زن پیر

قیاس چرخ گردنده همان گیر (همان: 7)

میرنوروز: کواکب از ثواب تا به سیار

همه محکوم فرمانند از آثار

یکی را بر سفر کرده مسافر

یکی را در حضر سازد مجاور (همان: 47)

حکیم نظامی: خبرداری که سیاحان افلاک

چرا گردند گرد مرکز خاک؟

در این محرابگه مبودشان کیست؟

وزین آمد شدن مقصودشان چیست؟

چرا این ثابت است آن منقلب نام

که گفت این را بجنب آنرا بی آرام (همان: 5-6)

مطلبی که جای تامل دارد، این است که، میرنوروز اشعار خود را در دو بحر متفاوت سروده است، یعنی مثنوی های توحیدیه و معراج نامه را در بحر هزج مسدس محذوف « مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیل » سروده و در باقی اشعار خود یعنی بخش فارسی، ملعمات و لری از بحر رمل مسدس محذوف (فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلات) استفاده نموده، وجود چنین پدیده ای، این گمان را در ذهن ما ایجاد می کند، که ممکن است، شاعر یک اثر کامل و مجزا در بحر هزج مسدس محذوف « مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیل » سروده است. (شمیسا: 1367:69) و یک اثر کامل و مجزا در بحر رمل مسدس محذوف (فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلین) داشته است. که حوادث و گذشت زمانه و دلایل دیگر باعث شده که همین مقدار امروزی بدست ما برسد. البته مفردات شاعر هم بخش جداگانه ای به حساب می آیند. نباید تردید کرد، که اشعار «میرنوروز» چه فارسی و چه لری، از نظر تعداد ابیات، خیلی بیشتر از آنچه بوده که امروز به دست ما رسیده است.

سبک شعری میرنوروز:

در اشعار میرنوروز هم ویژگی های «سبک عراقی» و هم ویژگی های بارز «سبک هندی» و هم مؤلفه های مکتب وقوع یافت می شود. در اشعار این شاعر « لطافت و کثرت تشبیهات و تعبیرات و کنایات زیبا و تازه و در عین حال دقیق و استفاده از احادیث و آیات قرآنی که خاص سبک عراقی می باشد به وفور دیده می شود. به عنوان نمونه، از تشبیهات زیبا و استواری که شاعر، در اشعار خود استفاده نموده چند نمونه را ذکر می کنیم:

گیسوانش چون کمند صید بهرام
این چه زنجیر و چه زه گیر و چه سردام

صفحه پیشانیش چون جام جمشید
خوش صفا و جان فزا چون صبح امید

چشپاش چی چش آهوی تتاره
این چه ناز و این چه غمزه چه خماره

این مژه یا ترکش صیاد چالاک

این چه صیاد و چه جلاد و چه بیباک

دُر دندان چون صدف شفاف و محکم هردو لب چون برگ گل چسبیده بر هم (غضنفری، 1364: 60-

(59)

استفاده از احادیث و آیات قرآنی: اشعار میرنوروز نشان دهنده این واقعیت است که او علاوه بر آشنایی کامل

با شاعران پارسی زبان بر فلسفه و کلام وحی و احادیث تسلطی شگرف داشته است:

زرشحات صلابت و ز ترائب نماید در رحم یک قطره غائب (همان، 44)

که اشاره به آیه ی فليُنظِرِ الإنسانَ هم خُلِقَ / خُلِقَ مِنْ ماءِ دافِقٍ/بِخِراجِ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ دارد (سوره

طارق، آیه 5-7)

زلولاک لعمرک تاج تارک تبارک خوان بر آن تارک تبارک (همان، 47)

اشاره به لولاک لما خلقت افلاک دارد (مجلسی، 405:1380)

شده انا فتحناش علمدار که سازد خانه را خالی ز اغیار (همان:47)

اشاره به آیه انا فتحناک لک فتحاً مبیناً (سوره فتح آیه 1)

حسودی گر به خاری خاطرش خست حسد جبل المسد، بر گردش بست (همان)

اشاره به آیه فی جیدها جبل من مسد (سوره لهب آیه 5)

هر آن دیده که بدببند بنورش کند همت به مشتی خاک گورش (همان)

اشاره به آیه: مارمیت از رمیت ولکن الله رمی (سوره انفال، آیه 17) و همچنین وجود نازک خیالی های ظریف سبک هندی، در اشعار میرنوروز بیانگر این مطلب است، که شاعر سبک هندی و شاعران این سبک را بخوبی می شناخته: شکوه های شاعر از جفای روزگار و تلخی زمانه با استفاده از نازک خیالی های سبک هندی، گویای تسلط و توانمندی شاعر بر این سبک است:

بس که بر من تنگ شد این دهر پر شور بهر وسعت می گریزم در دل مور (غضنفری، 106:1364)

در ابیات دیگر این نازک خیالی را با توانایی کم نظیری نشان می دهد:

ز انتظار پختنی چشمان کفگیر مانده در حسرت چو چشم عاشق پیر

رفته از چشم پیاله آب دستار چون کف دست یتیمان خالی و خوار (همان: 109)

وزیبایی معشوق را اینگونه توصیف می کند:

گر نظر بر مه کنی شب های مهتاب مه فتد در دامت چون کرم شب تاب (همان: 85)

استفاده از تمثیل: تمثیل هایی که میرنوروز در اشعار خود بکار برده است بطرز عجیبی، با تمثیلات موجود در شعر صائب مشابهت دارند. « در تمثیل های صائب ارتباط معمولاً دو جزئی است، یعنی دو جز در مصراع اول با دو جزء در مصراع دوم با یکدیگر مرتبط می شوند» (دکتر محمدی، 140:1374)

با اندکی تفاوت، میرنوروز تمثیلات تازه و زیبایی را به شیوه ی صائب در شعر خود بکار برده است.

صائب: آدمی پیرچو شد حرص جوان می گرد خواب در وقت سحرگاه گران می گردد

(صائب، 749:1362)

زناز دایه بی مهر فارغ است

طفلی که با انگشت خو گرفت (همان:776)

میرنوروز: گر به بدکاری کسی می بُرد از پیش

«هر ددی میداشتی صد گله میش»

حُسن شیرین طبع شیرینش حسابه

«ورنه سرکه از ظواهر چون گلابه» (غضنفری، 58:1364)

اشتهای جاهل از طبع طمع کار

«هر چه بیند می خورد چه خار و چه مار» (همان:87)

مکتب وقوع: «این مکتب تازه که برزخی است میان شعر دوره ی تیموری و سبک معروف به هندی و غرض

از آن بیان کردن حالت عشق و عاشقی از روی واقع بود.» (گلچین معانی، 3:1385)

قسمتی از اشعار میرنوروز چه در بخش فارسی و چه در مفردات لری ویژگیهای «مکتب وقوع» را دارا می

باشند. پژوهشگر ارجمند «آقای کریم منصوری» در این زمینه عقیده دارد: «شعرهای لری او (میرنوروز) وقوعی

هستند. بدین معنی که شعرهای او بیان اتفاقات روزمره زندگی او هستند و آن چه بر او گذشته و اتفاق افتاده

را به شعر بیان کرده، که راز زیبایی و گیرایی اشعارش همین نکته است.» (منصوری، 45:1379)

ایمروز و قدم لیل و خرامو

از گلی ون دکلم میزش و دامو

امروز لیل خرامان از کنارم گذشت و آتشی در جانم افکند و آنرا با دامنش شعله ور می کرد.

ایمرو سی چشیاکت شیت بیم ولیوه

کس ندارم دای مکو سیم بگریوه

امروز برای چشمانت گیج و دیوانه شدم کسی ندارم که اینجا برآیم بگرید. (همان)

و در توصیف جوانی و عاشقی می گوید:

تن چو طبع آهوان چست و سبک خیز کوره دل از محبت آتش انگیز

زور بازو، تاب زانو، قوت سنگ موی مشکین، بوی مُشکین، روی گلرنگ

رخ ز ناز نازنینان دل رباتر قامت از سرو و صنوبر خوش نماتر (همان، 64-65)

تاثیرگذاری اشعار میرنوروز بر فرهنگ و ادبیات مردمان لرتبار حوزه جنوبی استان ایلام :

الف: اشعار و ابیاتی که بصورت مثل سائره در میان مردم رایج هستند، هم در بخش فارسی و هم در بخش لری اشعار میرنوروز، ابیاتی بسیار زیبا و پرمفهوم وجود دارد، که این ابیات در بین مردم حوزه جنوبی استان ایلام، بصورت مثل سائره رواج دارند و حتی مردم عامی برای به کرسی نشاندن و زیبایی بخشیدن به اندیشه و کلام خود از این اشعار، چه فارسی و چه مفردات لری استفاده می کنند.

برای بیان و ابراز تنفر از فقر:

تف دری دس پتی ار گر شاه بای چی قرون شاه سلیمو ناروایی (غضنفری، 12:1364)

تفو بر دست خالی و فقر باد. اگر فرزند پادشاه هم باشی در صورت تهی دستی مانند سکه شاسلیمون بی ارزش هستی.

پیری و دس پتی درد کمی نی ار ودولت برسی پیری غمی نی (همان، 128)

پیر و تهی دستی کم دردی نیست، اگر در زندگی خوشبخت باشی باز پیر بودن غصه ندارد.

در نكوهش زن ناسازگار و توصیف زن خوب :

مردمونه زنِ خو بهار مرده زنِ گن چي زمسو همیشه سرده

ای مردم زن خوب برای مردش مانند بهار دل انگیز و زیباست ولی زن بد و ناسازگار مانند زمستان همیشه سرد می باشد. (همان، 76)

عاقلان گفتند زن و شمشیر و هم اسب کی وفشان میشود هرگز ودلچسب

گر وفای زن هم از پولاد بینی اعتمادی وش^۱ مکن داره ز وینی^۲ (همان، 77)

در مورد کسی که کالایی گرانبها را به بهایی غث داده باشد این بیت را می گویند:

چون فروختی آسیایی را به دس^۳ یر چون ونی^۴ طوق طلا در گردن خر

در حکمت از ماست که بر ماست: کسی که در گرفتار شدن مصیبتی، خود مقصر باشد، این ابیات را بعنوان شاهد مثال برایش ذکر می کنند:

گر نباشد یک شتر خاموش و رهوار کی نهد بر پشت آن هر ساربان بار

گر نکردی میل شیرین سوی کهسار کی به بالینش شدی گرای راهدار^۵

گر نکردی قهقهه کبک از جوش چنگ شاهین کی شدی رنگین بخونش (همان: 74)

که این بیت اخیر از نظر مضمونی یادآور این گفته ی خواجه ی شیراز است.

^۱- وش : بروزن بش یعنی به او

^۲- زوینی : زبونی

^۳- دس یر: آسیاب دستی خانگی

^۴- ونی: انداختی

^۵- گرای راهدار: باج بگیران حوزه پلاط کرمانشاه بوده اند.

دید آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود (حافظ: 282)

در مذمت کسی که پیرانه سر هوس عشق و عاشقی کند:

چو نکه شد هنگام پیری احمقی چه حالت پیری به کار عاشقی چه؟

عاشقی زبینه فصل جوانی است آب و رنگ نو بهار زندگانی است (غضنفری 62:1364)

در نکوهش پیری: میرنوروز، شاید کم نظیر ترین ابیات خود را در نکوهش پیری سروده است که این ابیات در

اکثر مواقع ورد زبان کسانی است که از پیری خود شکایت می کنند. بیت زیر، پرکاربردترین بیت در میان مردم

است. گرز علت های پیراندازگیری بهتر است از هر جهت پیسی ز پیری

و در ابیات دیگر که در زمره مثل سائره می باشد می گوید:

موسم دم سردی و فصل خزان شد رنگ رخ از ضعف پیری زعفران شد (همان: 66)

مهره پشت از ضعیفی سست پیوند همچو کعب مهد طفلان عاریت بند (همان: 65)

عقد دندان همچو مهره ریخته بر خاک ریزد از باد نفس چون برگ و خاشاک (همان: 26)

که یاد آور این بیت مشهور رودکی سمرقندی است، می باشد:

مرا بسود و فر ریخت هر چه دندان بود نه دندان لابل چراغ فروزان بود (رودکی: 33:1375)

قد چو خم شد مایل اصل وطن شد موی مشکین همچو کافور کن شد (غضنفری، 67:1364)

که این بیت علاوه بر مثل «سائره بودن» با مضمون این بیت مشهور مخزن الاسرار، بسیار نزدیک است .

موی سپید از اجل آرد پیام پشت خم از مرگ رساند سلام (نظامی، 94:1376)

البته شاعر در مفردات لری نیز ابیاتی دارد، که این ابیات را، پیرانی که از درد پیری می نالند با صوت حزین برای دل خود، زمزمه می کنند:

جوونی زو قدم وتاو و تأجیل ای پیری من دسرم چی سنگ پاییل (همان:121)

معنی: جوانی از کنارم با شتاب و عجله گذشت و رفت و این پیری مانند سنگی بزرگ بر روی سر من ماند.

جوونی یادت وخیر هر جا که هیسی باد دوران بزنت و تن دریسی (همان)

معنی: ای جوانی یادت بخیر باد هرجایی که هستی، باد روزگار بر تن سلامت بوزد.

چی پلنگ پیر و گسنه هام دبیابو شو و روز نلحق زنم چی طفل نایو (همان)

معنی: مانند پلنگی پیر و گرسنه در بیابان مانده ام و شب و روز مثل طفل نادان گریه و زاری می کنم.

نکوهش دو پدیده ناسازگار، که با هم بودنشان زشت و ناپسند است: میرنوروز در این خصوص ابیاتی نغز و

دلکش دارد که بیشتر اوقات بر زبان افراد گزیده گو، جاری هستند:

نجدینه از خر کشیدن حیف و صد حیف نیست لایق مومنان را خوردن کیف¹

نجدیی که خر وپسونس ملق² زه کاسه ی مونه که در آن سگ تلق³ زه

شکری افتاده اندر آب شوری همنشین باز طوری جُغد کوری (همان، 76)

¹- نجدینه: نژادهای معروف اسب

²- ملق: مکیدن پستان برای حیوانات

³- تلق: صدای زبان سگ در هنگام آب خوردن

طوطی با بچه زاغ، کی دل کند شاد

ابریشم وا بند پشمی کی خورد باد

خاروگل همصحبتی واهم ندارن

سیر و سرکه وا^۱ عسل ناسازگارن (غضنفری، 76:1364)

در وصف جاذبه های جوانی :

بیش از این در نوجوانی خوش کمان بیم^۲

سخت رو، باریک بین، نازک میان بیم

نو غزالان رم نمیکردن زتیرم

میشدی وحشی چو مجنون دستگیرم

کل گُش^۳ سررم زن^۴ شیرین شکار بیم

در نظر صوفی و در باطن عیار بیم

پا در گُه مینهادم سی شکاری

پیش تیرم چه یکی بی چه هزاری (همان، 101)

گر برفتی در کمر صیدم هزار پیچ

وقت کار تیرم^۵ نموفتا دزمین هیچ

دامیاری بیم که در باد مینام^۶ دام

چی سلیمو مینام در گردنش خام

هم هما در قاف می بستم به همت

مینام در پاش قلاب محبت (همان، 102)

میر، جادوی جاذبه جوانی را در بدست آوردن معشوق رام ناشدنی به زیبایی اینگونه ادامه می دهد، تا جاودانه

ی اندیشه و زبان مردمان شود:

گر برفتی باز ترلان در دل اوج

همچو خس می بسمش در حلقه موج

1- وا: با (حرف اضافه است)

2- بیم: بودم

3- کل گُش: شکارچی

4- قوچ یا بزپیشقر اول را شکارمیکردم

5- تیرم نموفتا: تیرم خطا نمی رفت

6- مینام: می گذاشتم

می فریبین طوطیان وا شکروقتن^۱ مه^۲ و حرف شکرین میکردمش بن^۳

د قفس طاوس الفت داشت و کامم کوگ^۴ زگه، بیراهه بی می اوما و دامم

مینهادی گردن خود قمری از شوق حلقه دام مرا چون حلقه طوق

حرفم از شیرینی و خاطر نشینی طوطی از من مینمودی خوشه چینی (همان، 102)

اوسنو^۵ بخت بلن^۶ بی^۷ دستگیرم گره از مو میگشادی نوک تیرم (همان، 103)

میرنوروز بعد از این ابیات نغز و دلکش که امروز ورد زبان مردم هستند و به مناسبت ها، به موقع از آنها استفاده

می نمایند، ذم و نکوهش پیری را با صلابت کم نظیری آغاز می کند، که این ابیات هم در اندیشه و هم در روان

و زبان قوم لر ماندگار و جاری هستند:

ایسه^۸ ذوقم سست و شوقم ها نشسته زه بُرسه^۹، تیرم از صد جا شکسته

تیرطفلان میزنه صاف ونشونه تیرمه دو^۱ دو کنه شکار رمونه^۲ (همان)

1- فن: قند

2- مه: من

3- بند

4- کوگ: کبک

5- اوسنو: آن موقع جوانی

6- بلن: بلند

7- بی: بود

8- ایسه: الان

9- بُرسه: بریده

بوم^۳ اگر داخل کنی دمشک تازه

د دماغ ناز چی بوی پیازه

نام من گر بشنود آن صید خاموش

چی^۴ هزار پا مینیه^۵ هی پمه د گوش

دامیاری آنچنان رفته زیادم

مرموی^۶ ناکرده ناشی صیادم

ملیچه^۷ صد حلقه از دامم بریده

مرموی جیلا^۸ تنی تارش تنیده^۹

کور کوره^{۱۰} پف گرته و دور مالی^{۱۱}

کردشه اقبال مه و رشه^{۱۲} دالی

سر گر دم ریزسه پر پوت رخته

بختکه مه کردش باز گرفته (همان: 105)

باز سفیدی که از پیری و ناتوانی پر وبالش ریخته است، شانس بد من او را به یک پرنده شکاری قوی تبدیل کرد. البته دو بیت آخر در نزد مردم کاربرد دیگر هم دارند، در زمانی که فرد بی ارزشی بخواهد به کسی ادعای زور و تکبر کند، این دو بیت مورد استفاده قرار می گیرند. و این بیت هم در موقع بدبختی و زمانیکه مردم از کسی رویگردان و فراری باشند، کاربرد دارد:

1- دو دو: بالا و پایین رفتن تیر

2- رمونه: فراری میدهد

3- بوم: بوی مرا

4- چی: مثل

5- مینیه: می نهد

6- مرموی: احتمال دارد

7- ملیچه: گنجشک

8- جیلاتن: عنکبوت

9- تنیده: بافته است

10- کورکوره: پرنده شکارچی که از کلاغ بزرگتر است

11- دورمال: اطراف آبادی و خانه

12- رشه دال: عقاب سیاه وحشی

مرغ مالی زم گریزه همچو واشه مر و زنجیری بونی هر دو پاشه (همان: 106)

یعنی: حتی پرنده خانگی مثل باشه از من می گریزد. مگر اینکه به زنجیر هردو پایش را ببندم. و معادل کاربرد بالا در این بیت نیز صادق است:

غاز خاموشی که راضی بی^۱ و موری کرده بخت بدم شهباز طوری^۲ (همان)

در فراق دوستان و بیزاری از نفاق وریا :

میرنوروز، در زمینه دوری از دوست و نگویش ریا کاری با دوستان، نیز ابیاتی دارد، که هم در آوازه‌ها و هم در کلام معمولی، کاربرد همیشگی دارند. در این ابیات دوستانی را که رنگ و ریا دارند، مورد نفرین خود قرار می دهد و بینوایی را به دوستی که شب در کنار او نیست، ترجیح می دهد.

بینوایی بهتره دِ دوس^۳ شو^۴ دور دوری دوس بتر دِ زخم ناسور

غم اگر یک ذره باشد بی اثر نیست هیچ غم از دوری دوسان بتر نیست

هر رفیقی و رفیق خوش دو رنگ با^۵ و نشونه تیر و آماج خدنگ با

هر که با همجنس خود کوتاه نظر با او اسیر دس^۶ ترکان تتر با (همان: 75)

1- بی: بود

2- طور: به ضم «ط»: وحشی، سرکش

3- دوس: دوست

4- شو: شب

5- با: باشد

6- دس: دست

میرنو روز در یک بیت لری بسیار مشهور، که کاربرد روزانه آن بعنوان مثال در میان مردم فراوان است، برای برقراری ارتباط و دوستی با دیگران چنین توصیه می کند:

دینکم د گردنت چی سنگ دراو رو هرکه حاستت رو باهاش ار کافری بو (همان: 140)

یعنی: مانند سنگهای رودخانه گناه من به گردن تو سنگین باد! اگر کسی که خواهان و دوستدار دوست، تو هم او را دوست نداشته باشی.

یکی دیگر از بیت های لری میرنوروز که بعنوان « مثل سائر» در بین «قوم لر» و حوزه جنوبی استان ایلام کاربرد فراوان دارد، بیت:

باغبون کیکم، او یار زیلیم همنشین ناکسم، بیا سلیم (غضنفری: 1364:127)

باغبان درخت بی ثمره کیکم و آبیاری کننده ی گیاه خودرو وحشی بی خاصیت هستم. با افراد نالایق و ناکس همدم شده ام، بیا و بدبختی مرا تماشا کن .

بیت مذکور زمانی مورد استفاده قرار می گیرد که کسی زحمت خود را بیهوده بداند، یا طرف مقابل خود را فردی عبث و نالایق پندارد.

میرنوروز و طنز: (یکی از کنش های تشبیه به وجود آوردن طنز است) (شمیسا: 1379:135)

با توجه به این نکته کوتاه در مورد طنز در شعر، میرنوروز در اشعار خود، خالق طنزهای تلخ و گزنده ای می باشد، که در بردارنده نکات اجتماعی و اخلاقی می باشند. این ابیات نغز و طنز آمیز شاعر، در محافل و در شرایطی مقتضی ورد زبان مردمان نکته سنج می باشند.

برای بیان فقر و تهی دستی:

پا تیلی دارم کار با جلونه ری آردیز دیدیه او هم چنونه (غضنفری: 128:1364)

ترخینه پخت کردم پرش د پینه مر ملون قابلی دون دش بینه (همان: 129)

در مواقعی که کار غیر معقولی صورت گیرد و شخص وضعی در جایگاه شریف و ارجمندی قرار گیرد، منتقدان این بیت زیبا و طنز گونه را بعنوان شاهد مثال بکار می برند.

مردمونه سیل کنی وی کار ناشر ژین مخمل می نین وگرده خر

ای مردم نگاه کنید به این کار برعکس و نا مشروع، زین مخمل را بر پشت خر که لایق آن نیست می گذارند.

اثر گذاری اشعار میر نوروز بر موسیقی مردمان لر تبار حوزه جنوبی استان ایلام

چه در حوزه جنوبی استان ایلام (دهلران، سیمره «دره شهر»، آبدانان و مهران) و چه در استان لرستان، نام «میرنوروز» و موسیقی لری، با هم عجین می باشند. بخش مهمی از موسیقی رایج لری، شعر و ساختار وجودی خود را از اشعار میرنوروز بدست آورده اند. میرنوروز علاوه بر هنر شاعری دارای صدایی گیرا و جذاب بوده است و بیشتر مفردات لری خود را با صدایی خوش می خوانده است. وعده ای بر این عقیده اند که موسیقی مقامی «میرونه» از بر ساخته های «میرنوروز» بوده است. براساس تعریفی که آقای کریم منصوری از موسیقی مقامی دارد: «به هر آهنگ و یا نغمه ی ریتمیک و یا با متر آزاد که دارای ضرب و آرایش خاص بوده مقوم می

گفته اند.» (منصورى: 42:1391) موسيقى هاى مقامى يا مقومى كه محوريت اشعار آنها بر اساس شعر ميرنوروز مى باشد و از ديرباز تا كنون در ميان قوم لر و لك رايج مى باشند، عبارتند از: ارى هه (عليدوستى)، سارى خوانى، كشكله شيرازى عزيزبىگى و اى اى، قدمخير و ميرونه.

ارى هه (عليدوستى): اين آواز كه بيشتر در دستگاہ ماهور اجرا مى شود، يكي از نواهاى دل انگيز است، كه در ميان قوم لر و لك از مقبوليت خاصى برخوردار است. در تعريف ارى هه پژوهشگر و موسيقى شناس ارجمند آقاى منصورى مى گويد: « على دوستى آوازي است كه با كوه و دشت و طبيعت و مردمان ديار زاگرس همراه بوده و پيوسته زمزمه مى شده است. تك بيت هاى لرى ميرنوروز ابىاتى است كه در عليدوستى هم خود را نشان داده اند و هم خواننده راحت تر توانسته جملات را تا پايان آواز تمام كند. مفاهيم شعري عليدوستى گذشته از غناى خودآواز، موضوعاتى چون هجران، وصل، اندوه، دل نگرانى، عشق، آرامش، دوستى و محبت را در مى گيرد.» (همان: 160)

نمونه اى از اشعار ميرنوروز كه در عليدوسى (السيونه) کاربرد دارند:

سى چشمه! سى چى حورى، غم سى جوونى
روزگار وا كى منه كه تو بمونى
اى چشمه سياه! چرا براى رفتن جوانى غصه مينخورى؟ دنيا با چه كسى وفا كرده است كه با تو بكند.

شو كه مووه د خيالت ميزنم دم
روز كه آيه نى ديارت كُشتمه غم

وقتى كه شب فرا مى رسد از خيال (عشق) تو حرف ميزنم. هنگامى كه روز فرا ميرسد چون پيدايت نيست، غم فراق مرا كشته است. (غضنفرى، 142:1364)

باغبون کیکم او یار زيلم همشین ناکسم بیا وسیلم

باغبان درخت بی ثمر کیکم و آبیار گیاه بی خاصیت خودرو و وحشی هستم. حال که با افراد نالایق همدم شده
ام بیا بدبختی مرا ببین.

عزیزبگی : یکی از نغماتی که در دستگاه ماهر لری اجرا می شود، عزیز بیگی است، چون شخصی بنام
عزیزبگ که دارای صدایی دلنشین و زیبا بوده است و با استفاده از اشعار «میرنوروز» در دستگاه ماهر این آواز
را می خوانده به همین نام مشهور است.

پژوهشگر و موسیقی شناس ارجمند آقای «کریم منصوری» در مورد این نغمه لری دلنشین می گوید: عزیز بیگ،
نام شخصی نابینا بود که در اوایل دهه ها 1300 ه.ش در خرم آباد، اشعار محلی بویژه اشعار شاعر بزرگ
لر(میرنوروز) را با صدایی خوش و به شیوه ای منحصر به فرد از دیگر آوازاها می خواند، که بسیار مورد پسند
اهل ذوق و موسیقی قرار گرفت. این آواز به نام آواز عزیز بگی (عزیز بیگی) معروف گردید.(منصوری،
165:1391)

نمونه اشعار میرنوروز:

ار هزار حورو پری بیا وچنگم دین و دنیام هی تونی توهای وتنگم (غضنفری:122:1364)

اگر هزاران حوری پری نصیب من شود، تنها تویی که زندگی من هستی، چون تو همیشه به فکر منی.

ار میای زیتربیا و سر قورم تا تو چش سرمه کنی سنگ چین و دورم (همان:123)

اگر قصد آمدن بر مزار من داری زودتر آماده شو، چون تا تو به چشمهایت سرمه می کشی و به خودت میرسی،
مرا دفن کرده اند.

تو ننال داغ و دلی تا مه بنالم ناله که مه مشهوره دِ کُل عالم (همان:130)

چون دلت پر از داغ است پس تو ناله سر نده، تا من بنالم، زیرا تمام دنیا صدای ناله مرا می شناسند.

مه چنو تشنه ی تونم نه تشنه ی او تشنه ایمه نشکنه صد جوم برف او (همان:147)

آنقدر که تشنه دیدار توام، تشنه آب نیستم و صد کاسه پر از برفاب، تشنگی مرا از بین نمی برد.

ساریخوانی: نغمه محزونی است که در دستگاه ماهور اجرا می شود. این نغمه نیز بر اساس اشعار میرنوروز
ساخته شده است، مضامین اشعاری که در این نغمه محزون خوانده می شود. شیکوه از پیری، جدایی و ناکامی
های روزگار می باشد.

دلکم بی مونس مثال الون برف کهنش و جا بی نو و سرش ون (همان:136)

دلم مانند کوه الوند تنها و بی مونس است، برف های کهنه (استعاره از غم) هنوز هستند، که برف جدید(غم
تازه) دوباره آنرا می پوشاند.

دوسیاکم بار کردنه کس نی وجاشو هام رو زاری کنم، دمالگیاشو(همان:137)

دوستانم کوچ کردند و رفتند، هیچ کس از آنان وجود ندارد. قصد دارم به منزلگاهشان بروم و گریه کنم.

روزگار چی باد وباد چی روزگار روزگار چی باد صرصر می گواره (همان:140)

گذشت روزگار مانند تندبادی است و وزیدن باد هم مانند رفتن روزگار / روزگار مانند باد صرصر به سرعت می گذرد.

مه که نارم چی تونی ذوقم وچینه لو ولو پرده دلم کل آو خینه (همان:146)

من که زیبارویی مثل تو ندارم دلیلی برای خوشحال و شادمانی ندارم / لابه لای پرده های دلم خون است.

ای ای : در مورد این آواز آقای « منصور » تعریف دقیق و کاملی ارائه داده است: « ای ای » مونوفونتیکی است در آواها و نعمات لری که در نقاط و دیار مردمانی به لهجه لری خرم آبادی، گویش بالاگریوه، پاپی و دهلران گرمسیری شنیده می شود. در دیار گرمسیر دهلران، که «میرنوروز، آن را ستوده این ملودی سینه به سینه گشته و روزان و شبان بسیاری، همدم یاران همدل بوده است. گویش های موسیقایی در دیار لرستان (پیشکوه)، با لحن و لهجه های دهلران میرنوروز متفاوت است و به طرز بارز بر کسانی که لهجه ی لری دارند، هویدا است.

ای دله سی دیلرو هه میزنی زار یه تونو یه دیلرو یه دیین یار» (منصوری:1391:167)

این پژوهشگر در مورد مضمون ابیاتی که در این ملودی زیبا کاربرد دارند، می گوید: « در بیان ابیات این ملودی چون می نگریم، موسیقی ای است برای تلاش در مهر و وفا، در جمع یاران همدل، یعنی بیان دردها و اندوه ها، شادی ها و سرور، تنهایی و دوری، که ما را به یاری و همدلی دعوت می کند.» (همان:167)

اساس ساختاری این ملودی، نیز ابیات و مفردات لری «میرنوروز» می باشند:

ای دوسه! ار مه مُردم سیم نگریوی سخونیم د قورسو سیت میکنن دی (غضنفری: 122:1364)

ای دوست! اگر من مُردم برایم گریه وزاری نکنی، زیرا بخاطر اندوه تو دود غم از استخوانهایم بر می خیزد.

ای همه ناله دلم، کی دخشیمو رنج دیری کشته د بی کسیمه(همان: 126)

ای همه ناله و زاری از سر دلخوشی نیست بلکه غم جدایی و بی کسی مرا کشته است.

بویمی و کموتر که گرمسیری دور دنیان بزیمه سی وصل شیری(همان:126)

کاش تبدیل به یک کبوتر گرمسیری می شدم، تا دنیا را بخاطر رسیدن به شیرین (نام معشوقه میرنوروز) دور میزدم.

ار هزار حور و پری بیا و چنگم دین و دنیام همه تنی تو های و تنگم(همان:122)

اگر هزار حوری و پری را به چنگ بیاورم / معشوق واقعی من تو هستی زیرا تنها تو به فکر منی

ایمرو سی چشیات شیت بیم ولیوه کس نارم د ای مکو سیم بگریوه(همان : 121)

امروز برای چشمان زیبای تو دیوانه شدم. اما کسی ندارم که در این مکان برای دیوانگی و بیچارگیم گریه کند.

ار بمیرم، عشق پاکم او چگونه خاک فورم، سرمه چش دخترونه(منصوری:1391:169)

هر وقت که بمیرم عشق پاک من چنان اثرگذار است که خاک مزارم تبدیل به سرمه برای چشمان دختران می شود.

کشکه شیرازی : این ملودی زیبا که ریتمی شورانگیز و شاد دارد، بدلیل اینکه ابداع آن در ارتباط با میرنوروز

است، در باره اش صحبت می کنیم و گرنه ابیات و اشعاری که در این ملودی استفاده می شود. از نظر وزنی و

معنایی با اشعار «میرنوروز» کاملاً متفاوت هستند. تمام مفردات لری میرنوروز در بحر رمل مسدس محذوف

(فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) می باشند، اما ابیات ملودی کشکله شیرازی در بحر متقارب مثنی اصلم « فع لن فعولن/فع لن فعولن) است. در مورد ارتباط این ملودی با میر نوروز، موسیقی شناس گرانقدر آقای کریم منصوری می نویسد: « چنین آمده است که میرنوروز در سفری به شیراز، به دختری ریز نقش با بینی باریک دل می بندد، و در گویش لری گاه به کوچک، «کوچکه» نیز می گویند، خصوصا کسانی که سن و سال کم داشته باشند. ظاهرا در این جا منظور از کوچک همان «کشکله شیرازی» می باشد. در هر صورت دور از گمان نیست که میرنوروز از عشق آن زیبا روی کم سن شیرازی به وجد آمده باشد و با صدای زیبا و دلنشینی که به او نسبت می دهند، این آواز شور انگیز (کشکله شیرازی) را به یادگار گذاشته باشد. هرچند وزن اشعار این ملودی با اشعار به جامانده از میرنوروز متفاوت است. برای تفهیم این تفاوت، از ابیاتی که در کشکله شیرازی رایج است، چند نمونه را ذکر می کنیم.

کشکله شیرازی! حیرونت بیمه د عشق تو نه دیوونه بیمه

دختر کوچلوی شیرازی! حیران و سرگردان توام. از عشق و دوستی به تو است که دیوانه و سرگردانم.

هفت شو چی یه رو د دومت گشتم نه رنگت دیم، نه طومت چشتم

هفت شب، چونان یک روز به دنبال تو گشتم تا بیابمت، ولی نه رنگ رخسارت دیدم و نه طعم وصال را چشیدم.

هرگز نچشیمه، گلی دباغت سوزه بالا برز مُردم، د داغت

هیچگاه از باغ دوستی و محبت تو گلی نچیدم، ای سبزه ی بالا بلند! از داغ دوری تو جانم به لب رسید.

کشکله شیرازی! جونم دو تیات حنا بسونم بیری د میات (منصوری کریم، آوای زاگرس: 209-210)

ای کوچلوی شیرازی! جانم به فدای چشمانت باد، بیا تا حنا برایت بخرم و موهایت را به حنا بیارایم.

قدمخیر: یکی از ترانه های زیبا و حماسی است که علاوه بر لرستان در میان مردمان لر تبار حوزه جنوبی استان ایلام رایج است، این ترانه برگرفته از نام زنی شجاع، زیبا و جنگاور از قوم لر است که در مقابل قشون رضا خان، که برای سرکوب ایلات و عشایر لر گسل شده بودند، مردانه می جنگد.

آقای منصوری در کتاب ارزشمند آواهای زاگرس در مورد ترانه ی قدمخیر چنین می نویسد: «ترانه قدمخیر در فواصل ماهور یا به عبارتی دیگر «ماهور لری» که در پیشکوه و نواحی لر نشین پشتکوه خوانده می شود، ساخته شده است. ترانه ی قدمخیر در ماهور با تغییراتی در بعضی از فواصل آن، بسیار دلنشین و موزون است و فضایی حماسی را خاطرنشان می کند.»

ابیاتی از این ترانه را مفردات لری میرنوروز تشکیل می دهد، مانند سه بیت زیر:

کولای سیت بونم د بلگ پینه چشیات و او نازکی افتاو نینه (غضنفری: 1364:144)

گولا (آلاچیق) برای تو از برگ معطر پونه درست کنم، تا چشمان زیبا و ظریف تو از نور آفتاب آسیب نبیند.

اری بوی و ارمنی خم هام قولت مُرده سی چتریاکه مین تولت (همان: 126)

اگر حتی مذهب ارمنی داشته باشی، من مطیع حرف توام، برای طره روی پیشانیت مرده ام.

ار بوی و ارمنی میام و دینت خم وصیقه چتریاکه نازینت (همان)

اگر مذهب آرامنه را داشته باشی من هم همان مذهب را برمی گزینم، خودم تصدق طره ی زیبای پیشانیت بشوم.

تاثیر اشعار میر نوروز بر غم ناله های « مردم لر تبار حوزه جنوبی استان ایلام»

اشعار نغز و پر محتوی میرنوروز نه تنها بر بزم و رزم مردم حوزه جنوبی اثر جاودانه خود را بجای نهاده است، بلکه در غم سروده های این مردم نیز مفردات لری « میر » که بیان کننده ی غم و اندوه و تاثر جانکاه دردهای درونی می باشند، کاربرد فراوانی دارند.

مووه : این صوت حزن انگیز، که بیشتر در سوگ عزیز از دست رفته ای خوانده می شود تنها خاص گویش لری نیست بلکه در زبان کردی نیز رواج دارد. آقای کریم منصوری در خصوص این نغمه حزن انگیز می نویسد: « مقامی است، ویژه عزا، که در زبان کردی و لکی « موگه» و در لری « مووه» می گویند. این آواز را مردان درگاه تنهایی و برای بیان احساسات حزن آلوده و زنان در مرگ عزیزان و از دست رفتگان می خوانند.»
(منصوری: 330:1391)

این پژوهشگر ارجمند در مورد چگونگی اجرای این آوای غم آلود می نویسد « مردان بصورت انفرادی آن را می خوانند ولی زنان در هنگام خواندن، و آن هم بیشتر در مراسم عزا، در جمع دیگر زنان می خوانند، خواننده ی زن ابیاتی از مووه یا مووگه را می خواند و دیگر زنان مجلس بیت ترجیح آن را جواب می دهند و در صورت آخر، جمله ی تک خوان را که کلمه ی « وی هی وی بو» است، ادامه می دهند.» (همان)

ایشان به نقل از عسگری در ادامه مطلب چنین می نویسد: « زنی که مویه خوان است، « سرموگه آر» یا « سرمووه آر» گویند و دیگر زنانی که با اوهم نوایی می کنند « وقار و آر» یا جواب دهنده گویند. (عسگری، 706:1388).

همچنین آقای «منصوری» در مورد وزن اشعاریکه در « مووه» کاربرد دارند می نویسد: « وزن اشعار مویه، در گویش لکی و نیز کردی ایلامی و کرمانشاه وزن عددی ده هجایی است اما در اشعار لری وزنی است منطبق بر رمل سالم (فاعلاتن، فاعلاتن فاعلاتن) که البته در بعضی موارد برابری کیفیت هجا رعایت نمی شود و این مؤید این نکته است که وزن در اصل نوعی وزن هجایی بوده و بعدها کوشیده شده با اوزان عروضی منطبق شوند، همانگونه که وزن دوبیتی نیز در اساس چنان بوده است.» (منصوری، 1391: 331-330)

قوچ خوه دمین قوچیا سر بشونه سروداکش بشکیه مل نجرونه

قوچ قدرتمند آن است که در جنگ با قوچ های دیگر، سر وگردنش شکسته و خون آلود شود، اما هرگز تسلیم نشود.

هر دلی درد میکنه خووه درآیش هنجه هنجش بکنی و تش سپاریش (غضنفری، 15:1364)

هر دلی که از غم و غصه بدرد آمده است، بهتر است که بیرونش بیاوری و آنرا تکه تکه کنی و با آتش بسوزانی.

مه د چله بیم که غم پرسی احوالم چن جوی شادی نگشته د خیالم (همان: 147)

هنوز در چهل روزگی بودم که تنها احوال پرسم غم بود /حتی بقدر جوی شادمانی در دلم هم خطور نکرد.

تل بیدی چکنم ساش بکنم خو او ناکسی زه وقدش ونم وافتاو

نهال بیدی کاشتم به امید اینکه در سایه اش بخوابم و استراحت کنم، اما ناکسی آنرا از ریشه کند و مرا در زیر آفتاب سوزان گذاشت.

چی کِنم دوسه که هیچ جا نی دیارت میگردم شیدا و بیمه بیقرارت (همان:129)

ای دوست چه کنم که دیگر ترا نمی بینم و بیقرار و دیوانه وار به دنبال هستم.

حکیمونه درد مه خیلی گروه داری درد دِجا جرونه (همان:133)

ای طبیبان درد من دردی لاعلاج است، داروی درد من فقط در (جاجرون) پیدا می شود.

چاینه : این غم سرود که به گویش لری می باشد، در حوزه جنوبی استان ایلام خاص شهرستانهای دهلران و

آبدانان است. و در دره شهر به ندرت در عزاداری ها زنان عزادار، چاینه می گیرند.(همان، 134)

در کتاب آواهای زاگرس، آقای کریم منصوری در مورد چاینه به زیبایی حق مطلب را ادعا کرده است: «یکی از

ملودی های غنی و دلنشین و گیرای لری که در سوگواری خوانده می شود، آوای چاینه است. آوای چاینه

دارای غنایی و گیرایی خاص است، که برای شنونده در اولین گوش کردن، جذابیت ویژه ای پیدا می کند، این

آوا در مناطق لرستان و ایلام به شکل های گوناگون در ریتم لحن چمر و چمری شنیده می شود ولی آوای

چاینه به همین نام در مناطق ایلام مانند هلران و آبدانان و بعضی روستا و بخش های آن خوانده می شود به

طوری که زنان گرد هم می آیند و طلایه دارای از آنان، ابیاتی می خواند و دیگر زنان او را پاسخ می دهند. و

واژه و صوتی مانند «وا، وی» را در پایان هر بیت هم نوایی می کنند.» البته این غم آوای کم نظیر که خاص منطقه

دهلران و آبدانان می باشد، اشعار آنرا ابیات و مفردات لری میر نوروز تشکیل می دهد. (منصوری، 1391:349)

تو ننال داغ د دلی تا مه بنالم ناله مه مشوره در کل عالم (غضنفری، 1364:130)

تو ناله سر نده بگذار تا من بنالم، زیرا تمام دنیا صدای ناله مرا می شناسند.

سوخته چی مه کسی ناحق نسوخته قفسم حالی منه باز گریخته (همان:140)

سوخته ام و چون من هرگز کسی به ناحق نسوخته، قفسم خالی مانده است و باز شکاریم گریخته.

نمیری د خاطر من نه همه وقتی نیایه کنج دلم یه داغ سختی (همان)

هیچگاه از خاطر منمیری اگرچه داغ سختی در گوشه دلم به جا گذاشته ای

درد دل کشتم بیشتر حرف مردم کشکولی بونم وشو، عالم بگرد (همان:139)

درد دل مرا کشته بیشتر از حرف مردم، میخوام کشکولی به دوش بیفکنم و دور دنیا را بگردم.

ار و دل دارم که مهت بکنم سرد چی کموتر شو بنالم مه در او درد (همان:123)

اگر قصد دارم که مهر و محبتت را فراموش کنم مثل کبوتر از فشار درد شب ها ناله سر دهم.

فال « چل سرو» یا جهل سرو :

یکی از تفال های بسیار زیبایی که در گذشته در مناطق جنوبی ایلام (دهلران، دره شهر، آبدانان) مرسوم بوده فال

چل سرو (چهل سرو) می باشد. آنچه که حقیر بعنوان نگارنده ی این پژوهش به یاد دارم و با انجام مصاحبه

ای که با چند تن از معمرین از جمله « حاج عادل حسن بیگی» که قریب 90 سال عمر کرده اند، داشتم .

اجرای این فال در بین مردم مناطق لر نشین ایلام بیشتر در شب نشینی ها بصورت دسته جمعی صورت می گرفته.

به این ترتیب که، جمعی از مردان دور هم می نشینند و یکی از آنان که از نظر ایمان و اعتقاد شناخته شده تر بود، تسبیح ذکری در دست می گرفت و بعد از نیت، چهل دانه از تسبیح را جدا می کرد و سه دانه اول از چهل دانه را، به اسم الله، محمد و علی می انداخت و بعد تسبیح را از چشم حاضران پنهان می کرد. آنگاه مردان حاضر در جمع، به نوبت هرکدام بیتی از مفردات لری میرنوروز را می خواندند. و شخصی که تسبیح را در دست داشت، به موازات قرائت هر بیت، یک دانه از چهل دانه ای که به نیت جدا شده بودند، رد میکرد و نتیجه ی خوب، بد و یا متوسط فال بستگی به بیت آخری که قرائت می شد داشت. یعنی بیت چهلیم و دانه چهلیم نتیجه ی فال را مشخص می کرد. اگر بیت آخر، بیتی بود با مفهوم شاد و امیدوار کننده، فال به نتیجه و مراد خود رسیده بود و اگر مفهومی غم انگیز و مایوس کننده داشت فال به نا مرادی ختم می شد.

معمولا نیاتی، که در فال چل سرو(چهل سرود) در نظر گرفته می شد:

نیت برای اینکه امسال بارندگی خواهد بود؟! آیا فلان جوان در خواستگاری دختر فلان طایفه موفق خواهد شد؟
حشم فلان شخص که به سرقت رفته است پیدا می شود؟ بچه تازه عروس حامله ی ایل، پسر خواهد بود؟
ناگفته نماند اجرای فال چل سرو(چهل سروده) هم نوعی شب نشینی و سرگرمی و هم دلبستگی به ادبیات بومی، بخصوص اشعار شاعر بزرگ لر، میرنوروز بود که متاسفانه این رسم زیبا و با شکوه امروز کم رنگ و یا از اذهان مردم محو شده است. چند بیت از مفردات میرنوروز که در ساختار فال چهل سرود کاربرد دارد:

1- دم پایان ورزه وزه مین شوهم مرخدا رحم بکنه و او بته توهم (بد)

پاچه هایش را بالازده بود و از میان شخم کشتزارم عبور کرد مگر خدا به مزرعه ی من رحم کند.

2- سر سراو که نای کش کولا بونی مشک شیراز بزنی وادوس بَخنی (خوب)

معنی: مجاور سراب نایکش لرستان کولا(آلاچیقی) برای زندگی درست کنی، مشک شیرازی بزنی و با دوست

وش و خرم باشی . (غضنفری امرایی: 141:1364)

3- سختمه چی مه کسی ناحق نسوخته قفسم حالی منه بازم گریخته (بد)

معنی: چنان سوخته ام، که هیچکس مثل من نسوخته است، قفسم خالی مانده و باز شکاریم

گریخته(همان:141)

4- سیف سُر سرتل خوم سیت هلاکم نه دسم وت میرسه نه چوگلاکم(بد) (همان: 141)

معنی: ای سیب قرمزی! که روی شاخه ی بلند قرار داری، من برای چیدنت هلاکم، برای چیدنت نه دستم به

شاخه می رسد و نه چوب دو سری که در دست دارم.

5- سفریم، دسفره تا ماه نوروز بارالها برسو سالن و یه روز (متوسط) (همان)

معنی: مسافر من سفرش تا ماه نوروز ادامه دارد. خدایا سال را مانند یک روز به آخر برسان.

6- مه میرم، میرنوروزی میرها و نومم کوگ ز که، ماهی زرواما و دُمم(خوب) (همان:147)

معنی: من میرنوروز هستم و نامم میر است، کبک از کوهسار و ماهی از رودخانه با میل خود به دام من می افتند.

7- مه میرم میرنوروزی میر دیاری گل تور دِ عروسو کردم سواری (خوب) (همان: 147)

معنی: من میر نوروز مشهور و سرشناس هستم که گر اسب های سرکش عربستان را رام کردم.

8- نونم بخت منه یا هی چینیه هرکجای پا مینیم سیا زمینه (بد) (همان: 148)

معنی: نمیدانم از بخت بد من است یا همیشه اینچنین می باشد، هرکجا که میروم روی زمین سیاه و پر از بدبختی می باشد.

9- یه زن تيله زنی آهی کشیه وگمون خاطر م خیری نیه (بد) (همان: 152)

معنی: زن جوانی آهی از سینه کشید، فکر میکنم به ناکامی رسیده است.

تف دری دس پتی ار گر شاییه چی قرون شاسلیون ناروایی (بد) (همان: 130)

معنی: تفو! بر تهی دستی حتی اگر پسر پادشاه باشی و تهی دست بمانی مانند سکه شاسلیمان رایج نیستی.

10- خم هیسم د دیلرو دوس د کلاته کس نیا و کس نوره آخر صلاته (بد) (همان: 134)

معنی: خودم در دهلران ساکن هستم و دوست درکلات، آمد و شد بین ما ممنوع شده، گویا آخرازمان است.

11- ای دله! سی دیلرو همه میزنی زار یه تونو یه دیلرو یه دیدن یار (خوب) (همان: 132)

معنی: ای دل من! که بر دهلران بیقراری می کردی، این تو و این دهلران و این هم ملاقات با یار.

12- بارالها! برسو او سفریمه قی باریک بالابلن، زلف قجریمه (متوسط) (همان: 137)

خدایا! آن مسافر بالابلند و کمرباریک و زلف قجری مرا به سلامت برسان

این روش ادامه داشت تا چهلمین بیت و چهلمین دانه تسبیح، که مثلاً اگر، آخرین بیت چل سرو(چهل سرود) به این بیت ختم می گردید. فال به کامروایی و مراد قرین بود:

40- ماه نو د پشت در شعله کشیه موونیم دو سکه خومه تازه رسیه (خوب)

معنی: ماه نویی که پشت در خانه پرتو افشانی می کند، می بینیم که این دوست خودم است، که تازه از سفر آمده.

Archive of SID

نتیجه گیری :

از خلال مطالب ذکر شده در این پژوهش، در می یابیم که، زادگاه « میرنوروز » چه لرستان و چه شهر دهلران باشد، اهمیت فراوانی ندارد. آنچه شایان توجه است، اشعار گرانبهای این شاعر بزرگ قوم لر می باشد. که تاثیر

عمیق و جاودانی خود را بر فرهنگ و ادبیات مردمان لُر تبار و لک زبان حوزه جنوبی استان ایلام به جای گذاشته است و همچنین به این نتیجه می‌رسیم که، اگر مسقط‌الراس میر نوروز حتی لرستان باشد، اما این شاعر وابستگی عاطفی و روحی عجیبی به سرزمین و مردمان لرتبار حوزه جغرافیایی جنوب ایلام داشته است، اشعاری که در وصف مردمان و امکان این دیار از او به جای مانده است، گویای این واقعیت می‌باشد. اشعار این شاعر توانا همیشه همراه و همیار گفتار، شادمانی‌ها، آلام درونی این مردم بوده و به گونه‌ای جاودانه خواهد بود.

بخشی از غنای فرهنگی و موسیقایی قوم لُر، مدیون اشعار و مفردات لری این شاعر ارزشمند می‌باشد و نیز به این نکته پی می‌بریم که شاعر بر خلاف عقیده افرادی سطحی‌نگر و کم‌سواد فردی آگاه به علوم قرآنی و حدیث و همچنین مسلط به سبک‌های شعری رایج در زمانه خود بوده و دیوان اکثر شاعران شاخص فارسی زبان را بخوبی می‌شناخته است.

منابع و مأخذ

- 1- قرآن، برهان، تهران، 1374.
- 2- خطیب، رهبر، خلیل، 1378، دیوان غزلیات حافظ، صفی‌علیشاه، تهران.
- 3- غلامحسین، یوسفی (1368)، بوستان سعدی، خوارزمی، تهران.

- 4- طارمی، حسن (1380)، بحار الانوار مجلسی، موسسه الهدی، تهران.
- 5- شعار، جعفر (1378) دیوان رودکی، قطره، تهران.
- 6- غضنفری، امرایی، اسفندیار (1364) دیوان میرنوروز، رشنو، خرم آباد.
- 7- علیرضایی، کرم (1379)، میرنوروز شاعر ناشناخته، گفتمان، تهران.
- 8- عباسی، محمد، (1361) کلیات صائب تبریزی، طلوع، تهران.
- 9- شمیسا، سیروس (1374)، آشنایی با قافیه و عروض، فردوسی، تهران.
- 10- منصور، کریم (1391)، آواهای زاگرس، شاملو، مشهد.
- 11- محمدی، محمدحسین (1374)، بیگانه مثل معنی، میترا، تهران.
- 12- مل، ژول، (1370)، شاهنامه فردوسی، سخن، تهران.
- 13- عسگری عالم، علی مردان (1388)، فرهنگ عامه لرستان، خرم آباد، لرستان.
- 14- حمیدیان، سعید (1388)، خسرو شیرین (حکیم نظامی گنجه ای)، قطره، تهران.
- 15- شمیسا، سیروس (1375)، معانی، میترا، تهران.
- 16- معانی، گلچین، احمد (1385)، مکتب وقوع در شعر فارسی، امیرکبیر، تهران.
- 17- پاپی، بالاگریوه، مرادحسین (1387)، تبارهنخامنش، دیاربالاگریوه، افلاک، خرم آباد.
- 18- دستگردی، وحید (1376)، مخزن الاسرار (حکیم نظامی گنجه ای)، قطره، تهران.